وقت مطالبه آرمان‌ها: چهارم

در روزهایی که آمریکا خلاف همه‌ی آداب و قواعد حقوقی بین‌المللی از برجام خارج شده و ایده‌ی اصلی غرب‌گرایان برای حل مشکلات کشور نیز با بن‌بست مواجه شده، نیروهای مؤمن و انقلابی باید فضای افکار عمومی را برای مطالبه‌ی «آرمان‌های انقلاب اسلامی» آماده و مهیا کنند. اگر «لشگر نیروهای مؤمن و انقلابی»، به جای انزوا و ناامیدی، وارد میدان شده و مطالبه‌ی آرمان‌ها و تکرار آن را بر سر دست بگیرند، آنگاه است که می‌توان از شرایط موجود، فرصتی استثنائی برای انقلاب اسلامی به‌وجود آورد. این همان مطالبه‌ای است که رهبر انقلاب در دیدار امسال خود با دانشجویان، صراحتا آن را اعلام کردند: «ما امروز در جامعه‌مان نیاز مبرم داریم به اینکه آرمان‌ها را مدام تکرار کنیم، مدام بگوییم، مدام روی آن کار کنیم، مدام مطالبه کنیم... مطالبه‌گری آرمان‌ها از آن چیزهایی است که از آن نباید دست برداشت. اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضدّ انقلاب با این مطالبه‌گری‌ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)





معاونت تحلیل و بررسی سیاسی

**سال دوم / شماره 83/ دوشنبه 1 مرداد ماه 1397**

**معاونت تحلیل و بررسی سیاسی**

**محاصره اقتصادي ايران؟**

****

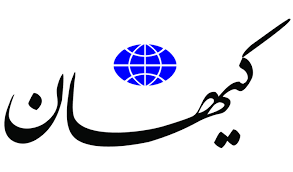
اگرچه محاصره اقتصادي ايران و مذاکرات پشت پرده ترامپ با رهبران جهان به‌شدت با هم وابسته هستند، ايالات متحده به دنبال محاصره اقتصادي ايران است که خشن‌ترين گونه از نوع خود در جهان به شمار مي‌رود. این رویداد را مي‌توان به فال نيک گرفت و از موقعيت پيش‌آمده براي تغيير ساختار اقتصادي ايران و دوري از وابستگي آن به نفت استفاده کرد. ايران در زمينه محاصره اقتصادي تجربه دارد. 68 سال پيش‌از‌اين انگليس در قضيه ملي‌شدن صنعت نفت همين بلا را سر ايران آورد. در دوران زمامداري دکتر مصدق براي مقابله با محاصره اقتصادي از روش‌هاي ويژه‌اي استفاده شد که امروز هم مي‌تواند کارايي داشته باشد. نخستين شگرد دولت دکتر مصدق استفاده از روش‌هاي مبادله پاياپای و تهاتر در واردات و صادرات بود. اين روش - همراه با صرفه‌جويي در مصرف کالاي خارجي- نياز ايران به ارز خارجي را کاهش داد. دوم، جلوگيري از رشد بوروکراسي از راه خودداري از استخدام دولتي بود. سوم چاپ اوراق قرضه بود که مورد استقبال مردم قرار گرفت. دولت مصدق سياست انقباضي براي واردات و سياست تشويقي براي صادرات پيش گرفت. امروز نيز همان امکانات دوره زمامداري دکتر مصدق - اما با تفاوت‌هاي اساسي- وجود دارد. تفاوت بسيار مهم فرامرزي، کاهش قدرت کشورهاي غرب در خاورميانه است. به سروصداي ظاهري اين قدرت‌ها و نوچه‌هاي آنها نبايد توجه کرد. توسعه چين و هندوستان و حتي همين ايران خودمان عرضه مانور براي قدرت‌هاي غربي را کاهش داده است؛ دوم، ايران وارد يک دوره خشک‌سالي شده است. شايد دليل عمده آن قرارگرفتن کره زمين در يک دوره کوتاه دو، سه‌ساله در وضعيت خاصي ميان کرات تأثيرگذار باشد. از رويدادهاي طبيعي کره زمين که بگذريم، رويارويي با فشارهاي قدرت‌هاي غربي امکان‌پذير

است؛ در بلند‌مدت، پول نفت نبايد براي تأمين هزينه‌هاي جاري به مصرف برسد. اين به معني کارگري‌کردن براي قدرت‌هاي اقتصادي جهان است. دوم اينکه از روش مبادله يا پاياپاي به تأمين نيازهاي خود بپردازيم. در اين چارچوب استفاده رسمي از «کولبري» در مقياس ملي جاي واردات از طريق گمرکات را مي‌گيرد. کاري که کانادا به‌تازگی با دادوستد ماری‌جوانا کرده است. در روش کولبري کالاي وارده به ايران به ثبت گمرکات کشور صادرکننده نمي‌رسد. در نتيجه تاجر صادرکننده به دولت خود ماليات بر درآمد نمي‌پردازد.

**دیپلماسی ترامپ؛ تهاجم یا مصالحه**

****

سیاست خارجی دولت ترامپ در یک سال و نیم گذشته پر است از فعالیت های سلبی؛ خروج از نفتا، برجام، معاهده پاریس و... نمادهای این دیپلماسی منفی گراست. هرچندهیچ کدام از این رفتارها نتوانسته است طرف های مقابل را وادار به کاری کند که ترامپ و وزیران خارجه اش می خواهند. در موضوع تعرفه ها -برخلاف انتظار ترامپ- همه کشورها درباره آن واکنشی متناظر نشان دادند. چینی ها از اصطلاح "چشم در مقابل چشم" استفاده کردند. اروپایی ها از جنگ تجاری سخن گفتند و ... چنین اتفاقی معنای ناتوانی از اعمال قدرت در عرصه اقتصادی را برای ترامپ به همراه دارد. در عرصه سیاسی و بین المللی نیز آمریکایی ها نتوانستند به معاهده های جدیدی برسند و صرفا از آن چه بوده خارج شده اند. یعنی نتوانستند امتیازی جدید را به دست آورند. حتی در موضوع کره شمالی اتفاق واقعی رخ نداده است. صرفا یک مرکز تحقیقات هسته ای تخریب که بعد معلوم شد مستعمل و بدون استفاده بود. تا امروز و در عرصه سیاست خارجی می توان ترامپ و دولت اش را یک فاجعه برای آمریکا دانست. درگیری شدید با اروپا و بیان علنی و واضح غربی ها مبنی بر لزوم کنار گذاشتن آمریکا از رهبری در نظام جهانی را می توان یکی از نماد های ساده لوحی ترامپ در عرصه سیاست خارجی دانست.. با وجود آن که ترامپ امید دارد طرف های مقابل با توجه به فشار عقب نشینی کنند و به دنبال توافقات بهتر برای آمریکا بیایند. به نظر می رسد شرایط جهانی و توان استراتژیک آمریکا دیگر آن قدر نیست که بتواند اراده خود را به دیگران تحمیل کند. در واقع همان طور که ترامپ در سال 2012 و در کتابش گفته، آمریکا حالا دیگر یک کشور معلول است و نمی تواند آن طور که ترامپ و تیم اش انتظار دارند در عرصه های کلان سیاست بین المللی اعمال قدرت کند. **معطل اروپا نمانید پادزهر تحریم‌ها جمع‌کردن بساط رانت‌خواران است**



«دولت معطل اروپایی‌ها نماند»، این عبارت فصل مشترک تقریبا همه سخنرانی‌های اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسئولان پس از اعلام خروج آمریکا از برجام طی دو ماه اخیر است. گرچه هر از گاهی هم پژواکی کم‌رمق از برخی مسئولان دولتی به گوش می‌رسد که دولت برای هر شرایطی برنامه خواهد داشت و منتظر نتیجه مذاکره با اروپا نخواهند ماند، اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود متاسفانه بر خلاف این است. به عبارتی دیگر وقتی درست در وسط یک

جنگ تمام عیار اقتصادی هیچ پروژه بزرگ و درآمدزایی از سوی دولت اجرا نمی‌شود و ظرفیت‌های عظیم اقتصادی و سرمایه‌های ارزی کشور رها شده تا طعمه رانت‌خواران و فرصت‌طلبان شود و از سوی دیگر هر اظهار نظری از طرف مقامات اروپایی یا هر خبر ولو کذب و دروغی –مانند دروغ 80 میلیاردی- در ارتباط با بسته پیشنهادی اروپا با ذوق‌زدگی و هیجان به تیتر یک روزنامه‌های زنجیره‌ای حامی دولت تبدیل می‌شود، یعنی دولت نه تنها معطل اروپا مانده که فرصت‌های اقتصادی و منابع کشور را هم به پای این معطلی تلف می‌کند. اتلاف منابع و فرصت‌هایی که تنها با مدیریت و نظارت صحیح بخش زیادی از مشکلات اقتصادی موجود در کشور را بدون نیاز به کمک بیگانه حل می‌کند‌.

**«دولت یهود»؛ شمارش معکوس فروپاشی**

****

نتانیاهو از اینکه توانسته است از سیاست‌های یکجانبه‌گرای ترامپ سواری بگیرد، بسیار خشنود است. نتانیاهو دچار یک توهم و خودبزرگ‌بینی پرهزینه نیز شده است و تصور می‌کند می‌تواند مصوبات پارلمان خود را برای دیگران و عرصه جهانی و به‌ویژه منطقه‌ای قابل قبول کرده و آن‌ها را مجبور به پذیرش کند. نتانیاهو روز جمعه با یک مصوبه ضعیف از کنیست رژیم صهیونیستی و ۶۵ رأی در مقابل ۵۵ رأی، قانون دولت یهودی را به تصویب رساند که از یک‌سو به دنبال مشروعیت دادن به اشغال همیشگی فلسطین و از سوی دیگر یک اقدام نژادپرستانه و مخالف تمامی عرف‌های حقوقی و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و منشور ملل و قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل است. این مصوبه آنقدر بی‌ارزش و غیرقابل قبول است که در کنیست صهیونیست‌ها هم تقریباً نیمی از اعضا با طرح مخالفت کرده‌اند. روانشناسی نتانیاهو اینگونه است که فکر می‌کند می‌تواند همه چیز را با خود غرق کند. هر اقدام عملی در این قانون، به مفهوم یک انفجار اجتماعی و امنیتی در کشور‌های اسلامی است و سازمان‌های بین‌المللی نیز به‌رغم مجبور بودن به تبعیت از صهیونیست‌ها و فشار‌های امریکایی، نمی‌توانند در مقابل این رفتار و قانون نژادپرستانه ساکت بمانند. این بدان معناست که نتانیاهو و رژیم صهیونیستی با نشان دادن ماهیت غیرانسانی و غیرقانونی و نژادپرستانه در سیاست و رفتارشان، شمارش معکوس اضمحلال خود را تسریع می‌کنند و نه تنها به جهان اسلام بلکه به تمامی ملل و کشور‌های جهان که به حداقل‌های قانونی و انسانی پایبند هستند، این انگیزه را خواهند داد تا این رژیم کودک‌کش و اشغالگر و نژادپرست را بر جای خود بنشانند.

**شکاف عمیق در روابط خارجی و داخلی ترامپ**

****

تمایل سیاسی دولت ترامپ به روسیه و اختلافات موجود در آمریکا بیانگر چندگانه بودن مراکز تصمیم گیری در آمریکاست. هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات از هر فرصتی استفاده می کنند تا یکدیگر را به باد انتقاد گرفته و هر

کدام خود را محق بداند. جمهوری خواهان، از سیاست‌های «باراک اوباما» رئیس جمهور سابق آمریکا انتقاد می‌کنند و دموکرات‌ها، تصمیمات و رفتارهای ترامپ را به باد انتقاد می‌گیرند.در آن سمت نیز اختلافات ترامپ با اتحادیه اروپا، کشورهای اروپایی را با گزینه‌های دشواری مواجه کرده است و این سؤالات را برای آنها مطرح کرده است که آیا زمان آن رسیده که از آمریکا دور شوند؟ آیا به دنبال مکانیزم دیگری به جای نقش آمریکا در جهان باشند؟ آیا ممکن است که برخی از کشورها به سمت روسیه و چین گرایش پیدا کنند یا آنکه همچنان تحت سایه و فرامین آمریکا باقی بمانند، هر قدر هم که بهای آن سنگین باشد؟ هفته های گذشته اختلافات بسیاری در روابط ترامپ با دیگران چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی، رخ داده است که این موضوع نشان می دهد هفته های آتی آبستن تحولات بسیاری است، به ویژه آنکه ترامپ حاضر به عقب نشینی از سیاست گذاری‌های کنونی خود نیست.

**اتحاد تاکتیکی یا راهبردی**

****

اگر از ابتدای سال1392 تا حدود یک ماه پیش را تحت عنوان روحانی اول نام‌گذاری کنیم، از مقطع خروج ترامپ از برجام را می‌توانیم دوره روحانی دوم نام‌گذاری کنیم که به نوعی تداعی‌کننده روحانی قبل از ریاست‌جمهوری و روحانی شورای عالی امنیت ملی است. اما بواقع چرا در زبان و سخن وی چنین تغییری پدید آمده است؟ برای پاسخ به این سؤال چند فرضیه وجود دارد؛فرضیه اول: برخی افراد بدبین معتقدند که همراهی آقای روحانی با حاکمیت مقطعی و تاکتیکی است و این اتحاد در یک بزنگاه خاص دچار ترک و شکاف می‌شود.فرضیه دوم: گروه دیگر به این اتحاد خوش‌بین هستند. از نظر آن‌ها، رفتار و رویکرد ترامپ موجب تغییر سیاست حسن روحانی شده و رییس‌جمهوری، از هر گونه معامله‌ای با آمریکا ناامید شده است. از نظر این گروه، روحانی به‌واسطه عدم نیاز به رأی مردم نسبت به بدنه اصلاح‌طلب و خاکستری خود بی‌تفاوت شده است.فرضیه سوم: این فرضیه دو فرضیه فوق را افراطی و تفریطی و دور از واقعیت می‌داند. در مقابل با تعدیل این **دو** فرضیه، فرضیه‌ای جدید خلق می‌کند. به نحوی که معتقد است روحانی در تفکر و اندیشه تغییری نکرده اما در زبان و بیان به سمت همکاری و تعامل با نظام پیش می‌رود. اگر روزی قرار به مذاکره‌ای جدید و تازه باشد هم **خود** را از حاکمیت جدا نمی‌کند و به سمت ساختن دو قطبی با نظام پیش نمی‌رود. این سه فرضیه هر یک تلاش می‌کنند رفتار ، سخن و بیان جدید روحانی را توضیح دهند.

**یک مشکل یک راه‌حل**

****

اگر سهميه‌بندي بنزين و افزايش قيمت آن نبود و مصرف بنزين مثل سال‌هاي قبل از ١٣٨٥ افزايش پيدا مي‌كرد، شايد الان به مصرف روزانه ١٥٠ ميليون ليتر رسيده بوديم. بنابراين پيشنهاد مي‌شود آزادكردن قيمت انرژي و ارز و اضافه بر اين دو

قيمت‌گذاري بر آب و انتقال مابه‌التفاوت آنها به همه مردم به‌طور جدي مورد بحث و گفت‌وگو قرار گيرد. در‌ مورد آب بايد خيلي جدي‌تر بود. آب را بايد قيمت‌گذاري كرد ولي پول آن مستقيما به جيب جامعه و نه بودجه دولت سرازير شود؛ اين كار قدري از مشكل كم‌آبي را تخفيف خواهد داد. شايد و بهتر است گفته شود كه اين راه قطعا عوارضي دارد ولي كدام راه بدون تبعات و عوارض است. اين راه، هم عوارض كمتري دارد و هم به عدالت نزديك‌تر است.

